

از گلوی ذهن

(مجموعه شعر)

فرج الله حسینی (نادر)

با مقدمه

دکتر محمود مهرآوران

سرشناسه : نعمتی، فرج الله، ۱۳۵۱.
 عنوان و نام پدیدآور : از گلوی ذهن (مجموعه شعر) / فرج الله نعمتی (نادر) با مقدمه محمود مهرآوران
 مشخصات نشر : قم: اشک یاس، ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص. ۱۴/۵ * ۲۱/۵ سن م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۵۴-۴۵-۶ : ۴۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع : مهرآوران، محمود، مقدمه نویس
 رده بندی گنگره : ۱۳۹۲ ع ۸۵۲ الف ۴ / PIR ۸۲۵۳
 رده بندی دیویی : ۸۰۱۶
 شماره کتاب شناسی ملی: ۳۱۰۲۹۰۲

از گلوی ذهن (مجموعه شعر)

فرج الله نعمتی (نادر)	◆ شاعر:
دکتر محمود مهرآوران	◆ مقدمه:
اشک یاس	◆ ناشر:
۱۰۰۰	◆ شمارگان:
اول/ ۱۳۹۱	◆ نوبت و سال چاپ:
۴۰۰۰ تومان	◆ قیمت:
۹۷۸-۶۰۰-۵۹۵۴-۴۵-۶	◆ شابک:
روح الله شیری	◆ طراح جلد:
زهرا انصاری	◆ صفحه آرا:

رایانامه شاعر: virastar51@yahoo.com

وبلاگ شاعر: www.nnemati.blogfa.com

www.ketab.ir

تقدیم :

به او که نامش را بر زبان قلم جاری نساختم؛
اما یادش را، حتی لحظه‌ای، از گلوی ذهن نینداختم:

نازنینا! جمله، تسلیم تو باد	هفت‌شهر عشق، اقلیم تو باد
از گلوی ذهن تقدیم تو بساد	برگ‌های عمر تقویم تو بود
فرج‌الله نعمتی (مادر)	

فهرست

۱..... مقدمه

مثنوی

۳..... آتش عشق

۴..... راز و نیاز

غزل

۷..... یاد یار

۸..... گل یاد

۹..... تنها چرا؟

۱۰..... شبهه ظهور

۱۱..... هند معنا

۱۲..... نادر ما

۱۳..... بانوی غزل

۱۴..... مشق عشق

۱۵..... هست نیست

۱۶..... جام شفق

۱۷..... آرزو

- ۱۸محمل کادیلاک
- ۱۹شهاب غم
- ۲۰فن شریف
- ۲۱چگونه خوب
- ۲۲مرگ میخانه
- ۲۳گیسوی سخن
- ۲۴سراب زندگی
- ۲۵دهخدای زندگانی
- ۲۶قصه پریشان
- ۲۷آتش شوق
- ۲۸چراغ سرخ نگاه
- ۲۹شام غریبان
- ۳۰صه‌های عشق
- ۳۱عشق ازلی
- ۳۲اخگر
- ۳۳عاشق مادرزاد
- ۳۴فریاد خاموشی
- ۳۵نشانی

- ۳۶..... گلخند گریه
- ۳۷..... امید بعید
- ۳۸..... نادر زمانه
- ۳۹..... سوغات سوهان
- ۴۰..... آتش حسرت
- ۴۱..... گنج غم
- ۴۲..... توتیا
- ۴۳..... مومیایی
- ۴۴..... یادگار
- ۴۵..... سرمه چشمان آیین مبین
- ۴۶..... سرای تو
- ۴۷..... حلقه عشق
- ۴۸..... از سلاله هماره
- ۴۹..... غریبه
- ۵۰..... زمزمه عشق
- ۵۱..... نسخه لب
- ۵۲..... گل مرمر
- ۵۳..... به خود آی

- قصه حسن ۵۴
- مجموع پریشانی ۵۵
- گل همیشه بهار ۵۶
- قافیه تنگ ۵۷

ترجیع‌بند

- شمع مراد ۶۱

دوبیتی

- دوبیتی‌ها ۶۷

غزل

- با نام مادر ۹۵
- تنهایی ۹۶
- همسر ۹۷
- گلوی ذهن ۹۸
- بی‌شکيب آسمان ۱۰۱
- پلنگ شعر ۱۰۲
- سرود سپید ۱۰۲
- دریای خیس ۱۰۳

۱۰۳.....تداعی

۱۰۳.....شالیزار

۱۰۴.....نماز عشق

چهارپاره

۱۰۷.....مطنطن

۱۰۸.....کویر فراق

www.ketab.ir

مقدمه

سپاس و ستایش، پروردگار یکتا را ستایش که گوهر سخن به ما عطا فرمود تا با آن، ذهن مان را به ذهن های دیگر پیوند بزنیم، اندیشه های مان را به دیگران بدهیم و از دیگران نیز توشه اندیشه بستانیم. درود و رحمتش بر پیامبر خاتم (ص) که پایدارترین و بزرگ ترین معجزه آفرینش، یعنی «سخن» را در آن شریف به بشر هدیه فرمود و سلام و صلوات بر خاندان پاک و اولیای بزرگوارش باد!

می دانیم که انسان موجودی اندیشه ور است و دریایی بی کران در ذهن او قرار دارد که هرگاه اراده کند، از راه زبان، گوهرهای ناب اندیشه و سخن را در قالب آوا و نوشتار در معرض دید خریدار می نهد؛ و خریدار اندیشه و سخن کیست؟ کسی که کالای روح را از بازار اندیشه جست و جو می کند و آن را در میدان فکر و سخن می جوید. این فکر و سخن در شکل های گوناگون جلوه گری می کند که یکی از این صورت های زیبا «شعر» است.

شعر فریاد روح است، آن گاه که اندیشه‌ها در ذهن به تکاپو می‌افتند و راهی به بیرون می‌جویند. شعر نواز شگر روح است، آن گاه که شاعر دوست دارد دیگران را نیز در آرامش خود شریک گرداند. شعر زبان ذهن است، وقتی که هم‌سخنی نیست تا با او هم‌کلام شوی و سفرهٔ دلت را بگشایی. شعر عصیان واژه‌هایی است که تحمل ماندن در درون انسان را نداشته‌اند و سر از سخن درآورده‌اند. شعر آزادی است، هنگامی که در واقعیت نمی‌توانی از قید و بندهایی که انسانیت و روح پاک را می‌آزارد رهایی یابی. شعر نمایش اندیشه است؛ میدان ظهور فکرهای بلند و آرمان‌های زیباست. شعر هنر است، پایدار است، موثر است، ماندگار است. آری شعر، شعر است و ریشه در شعور دارد.

کتاب پیش‌رو مجموعه‌ای است برگزیده از اشعار جوان فرهیخته و دانای با عشق آمیخته، جناب آقای مرتضی قاسمی که حقا در این روزگار از دوستان نادر است و تخلص شعری‌اش هم «نادر» آقای نعمتی از نوجوانی به سرودن روی آورده و عواطف زلال درون با مناظر پراسوی بیرون، از همان آغاز، جویبارهای عاطفه را در قالب واژه‌ها ریخته و احساسی چون طرزان او را به دار کلمات آویخته است. «نادر» در روزهای پرتپش جوانی با این قلب و احساس در کلاس‌های درس دانشگاه حاضر شده است؛ شور و نشاط جوانی و خاطرات این مرحله از زندگانی به اتفاق هم، جهان درون او را گرفته‌اند و آن گاه که شاعر جوان ما بر لب جوی روزگار نشسته و گذر عمر را دیده، زمان خدمت سربازی رسیده و لحظه‌های ناب کلاس درس با همهٔ گل‌بوته‌های خاطره‌انگیزش در جنگل فراق، زمانه را برای شاعر، بیشه‌ای از تلخی ساخته است. گذر روزگار و گذشت عمر، هر کسی را باتجربه می‌سازد و سرایندهٔ این اشعار در پس سال‌ها تجربه و سرودن، باز در کلاس‌های درس دانشگاه نشسته است و تحصیلاتش را ادامه داده است. اما تجربه‌های عاطفی و لحظه‌های نادر دل‌دادگی تکرارشدنی است. آن لحظه‌ها چون

برق می جهد و دیگر تکرار نمی شود. «نادر» در امتداد روزگار به سرودن ادامه داد تا سرانجام حاضر شد برگزیده‌ای از دل سروده‌های خود را بر صفحه ثبت کند و در پیش چشم دیگران بگذارد.

این مجموعه، «از گلوی ذهن» نام دارد. به راستی که نام زیبا و به جایی است. مگر نه آن چه می گوئیم و می نویسیم سرچشمه‌اش ذهن است و از گلو چون آوا به بیرون راه می یابد؟ اگر بین ذهن و دل پیوندی برقرار و دل نشان باشد، آن چه از این گلو برمی خیزد لاجرم دل نشین می شود.

«از گلوی ذهن» سخن دل است؛ سخن دلی عاشق، شیدا، مهربان، هجران کشیده، پستی و بلندی‌ها را، چشم دیده و به دنیای زبان رسیده. با گشت و گذاری در این مجموعه، حس هم دلی و هم اوایی با شاعر پیدا می شود. اگرچه موضوع سخن از زلف یار و حدیث عشق یکی است، از هر زبان که بشنوم نامکرر است. هر چند شاعر تا کنون آن را در جایی نخوانده یا در محفلی بر زبان نرانده، استواری و پختگی در آن هویدا است.

یکی از خوبی‌های بد (۱۴) این شاعر، نجابت و کم سخن و بی ادعایی اوست. او نه اهل شرکت در همایش هاست و نه اهل سفارش برای رزون جعبه جادو. او در پیوند با دل هاست و این اشعار را نیز بیش و پیش از هر چیز برای دل خود سروده است. اما هنر گمنام نمی ماند و بسان عطر می پراکند و اگر با دیده انصاف بنگریم، به هنر سراینده، آفرین خواهیم گفت.

یاد گذشته‌ها و به ویژه یادکرد با حسرت از گذشته (نوستالژی)، در این اشعار بسیار پررنگ است. تجربه‌های عاطفی عنفوان جوانی، چون نقش بر روی سنگ در دل‌های لطیف باقی می ماند و اگر در قالب سخن و شعر ریخته شود، هیچ گاه فراموش نمی گردد. عشق سرسلسله موضوعات در هر دیوان شعری است و این مجموعه هم مستثنا نیست.

«نادر» در قالب‌های متنوع شعری، طبع آزمایی کرده است. البته دانش آموختگی در رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و سروکار داشتن با متون سنتی، او را بیشتر به سوی قالب‌های سنتی شعر کشانده؛ هرچند در ذهن و زبان، سنتی نمانده است. البته خواه ناخواه سیطره سنت، تاثیر بیشتری می‌گذارد و انس با متون ادبی سنتی، ذهن و زبان را بیشتر به سوی خود می‌کشاند. قالب‌های غزل، مثنوی، دوبیتی و ترجیع‌بند در کنار چهارپاره و شعرآزاد، مجموعه حاضر را شکل داده‌اند. طبعاً اشعار عاشقانه در غزل و پس از آن در دوبیتی‌ها بیشتر به چشم می‌آیند. وقتی که غزل‌ها را می‌خوانیم، یاد سعدی و حافظ و مولوی می‌افتیم؛ زیرا شاعر این مجموعه، ردپایی از اثرپذیری از آن بزرگان را در شعر خود به جا گذاشته. همچون این بیت:

هنوز بعد وفاتم اگر کفن بدرند ز عشق روی توام آتشی به جان برپاست
یا غزل «توتیا»، و «به خود آی» که، راه ناد غزل‌های لطیف سعدی می‌اندازد.
هم‌چنین ابیات زیر اثرپذیری از حافظ را بازتاب می‌دهد:

آنچه ما را به شما عاشق کرد یک ای هست که نامش آن است
چون در خلاف آمد عادت رسد مراد آن جمع آید بریشام آرزوست
و غزل «قصه پریشان» و نمونه‌های دیگر.

شور و تپشی که در غزل «مومیایی» و «نسخه لب» وجود دارد، دل را به دیوان شمس می‌برد.

زبان این مجموعه نیز در مجموع، زبانی سالم، استوار و پخته است؛ گرچه واژه‌ها و ترکیب‌هایی به سبک زبان کهن فارسی هم در آن به چشم می‌خورد. نمونه آن، غزل «اخگر» است که ترکیبات فعلی‌اش از زیر خاکستر زبان دری سر درآورده است. دز کنار آن، زبان، واژه‌ها و ترکیبات امروزی و گاهی عامیانه هم پهلوی گرفته است؛ واژه‌هایی مانند «مشت، شورش را در آوردن، آتیش، شم (بشوم)،

ظالم بلا و هالو. ترکیب‌های «کبریت عشق، کبریت جدایی، کلاهک هوش، و فراخ پر از خیس (دریا)، از ترکیب‌سازی‌های نادر در این مجموعه است. آرایه‌های ظاهری و معنوی نیز که شعر بودن سخن را بیشتر می‌سازد، در این مجموعه کم نیست. اما «نادر» در، آوردن برخی از این تناسب‌ها و زیبایی‌ها، کاری نادر کرده است:

رفتگی و نادر را بماندی در غم خویش افسوس و اندوه و دریغ و آه و دردا
گشته فرهاد دلم مجنون شیرین لب ای تو لیل‌خسرو دل با دلم غوغا چرا
غزلی که این بیت از آن است، خواننده را به دیوان شهریار می‌کشاند.
تناقض‌نمایی در بیت:

صدایی نیست خاموشی است فریادم فراموشم، فراموشی ست در یادم
و هم آوایی (واج آوایی) در است.
غم زمانه زمانی زمان نمی‌دهدم هر آنچه می‌زنمش داد امان نمی‌دهدم
نمونه‌هایی از این زیبایی‌هاست.

اندیشه‌های امروزی، کلمات و زبان امروزی را می‌طلبید. سراینده، گاهی این واژه‌ها را «از گلوی ذهن» بر سپیدی کاغذ کشانده است:

تلفن، نامه، قرار دیدار لطف کن لطف، که جای آن است
و هم چنین معماری امروز شهرها که جای کوچه‌باغ‌های قدیم را با عمارت‌های آهن و سیمان پر کرده است:

رفتم اندر کوچه‌باغ خاطرات اما افسوس طرح ویلایی به جای کوچه‌باغ افتاده بود
در غزل «حلقه عشق»، شاعر، بازی‌های لفظی را به زیبایی و با پخش کردن حرف اول نام کامل خود اجرا کرده است و سرانجام، از این ابیات - که به دل می‌نشیند و به زیبایی سروده شده - نمی‌توان گذشت:

شعر بازیچه اشخاص که نیست شعر معراج دل انسان است

گرچه توبه هم چو سنگی می نمود
شیشه می بین چه آسانش شکست
زندگی به رنگ آب یک سراب
بودنی که بودنش نبود بود
افسوس هرزه گرد خرابات عالمیم
غافل از این که هست دل ما سرای تو
واژه ها همچو من ز هجرانت
در بر خود سیاه می پوشند

به هر حال به نظر من، خوانندگان شعر دوست با خواندن این مجموعه شعر، لذت خواهند برد. احساسی گرم، زبانی روان، وزن‌هایی غالباً مطبوع، و تصویرهایی زیبا، از ویژگی‌های اشعار این دفتر است. این مجموعه، سخنی است که از «حرم» دل برخاسته، در «زاویه» تنهایی تراوش کرده، «نیروگاه ذهن» را به «بنیاد» عشق، «پل» زده و در «صفایه» سخن، ما را «دور شهر» احساس و عاطفه گردانده است. شما را به عبوری از این «صفایه» می‌خوانم و این اشعار را «امین» دل‌ها می‌دانم.

شاد و سرافراز باشید

دکتر محمود مهرآوران - زمستان ۹۱ قم